

بسم الله الرحمن الرحيم



پایان نامه دوره کارشناسی ارشد گروه ادیان و عرفان

عنوان:

بررسی رابطه علم و دین از دیدگاه نیوبرگ براساس

الگوی الهیات اعصاب

استاد راهنما:

دکتر علی سنایی

استاد مشاور:

دکتر اسحق رحیمیان بوگر

پژوهشگر:

هادی هاشمی

بهمن ۱۳۹۵

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه سمنان است.

*****تعهدنامه*****

اینجانب **هادی هاشمی** دانشجوی دوره‌ی **کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات- دین شناسی** دانشکده **علوم انسانی** دانشگاه **سمنان**، تعهد می‌نمایم که محتوای این پایان نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از هیچ منبعی کپی برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید محترم بوده است. در صورت اثبات خلاف مندرجات فوق، به تشخیص دانشگاه مطابق با ضوابط و مقررات حاکم (قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، ضوابط و مقررات آموزشی، پژوهشی و انضباطی ...) با اینجانب رفتار خواهد شد و حق هرگونه اعتراض در خصوص احقاق حقوق مکتسب و تعیین تخلف و مجازات را از خویش سلب می‌نمایم. در ضمن، مسئولیت هر گونه پاسخگویی به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و مراجع ذی صلاح (اعم از دارایی و قضایی) به عهده‌ی اینجانب خواهد بود و دانشگاه هیچ گونه مسئولیتی در این خصوص نخواهد داشت.

هادی هاشمی

۱۳۹۵/۱۲/۲۴

تقدیم به؛

تمامی یونندگان راه علم، معرفت و فضیلت

تشکر و قدردانی؛

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به اعطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همه استاد بزرگوار، به ویژه استاد دوره کارشناسی ارشد که در طول دوره تحصیلی مراد کسب علم، معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند، تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر علی سنایی که راهنمایی اینجانب را در این پایان نامه به عهده داشته اند، نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

از جناب آقای دکتر اسحاق رحیمیان بگو که به عنوان مشاور این پایان نامه که بار راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده اند، کمال سپاسگزاری را دارم.

در پایان نیز از همسر و فرزند عزیزم که صبورانه مراد امر تحصیل و تحقیقاتم همراهی و یاری نمودند، قدردانی می‌نمایم.

چکیده:

«الهیات اعصاب» به عنوان یک بحث میان رشته ای و الهیاتی جدید، در صدد تلفیق پدیدارشناسی تجربه عرفانی با عصب شناسی است و می خواهد همبسته های فیزیولوژیک تجارب عرفانی را تعیین کند. پروفسور «آندرو نیوبرگ» عصب شناس و پژوهشگر معاصر، با بررسی پدیدارشناسانه می خواهد مؤلفه های تجربه عرفانی را مشخص کند و بعد با تصویر برداری یا اسکن مغز نشان دهد که متناظر با هر مولفه از تجربه عرفانی، چه فرایند عصب شناختی در مغز رخ می دهد. او معتقد است که فرایندهای مغزی انسان های مومن و ملحد از جهاتی خاص متفاوت است و با کمک عصب شناسی می توان وجوه تفاوت مغز مومن و ملحد را نشان داد. او به پیروی از ایان باربور و اصول چهارگانه او در رابطه میان علم و دین، به بررسی روابط این دو پرداخته و قصد دارد با اثبات علمی تجربه های معنوی و مذهبی و خلق زمینه های مشترک برای اندیشیدن و زندگی معنوی، راه حلی جدید در قالب یک روش شناسی ارائه نماید. بر اساس مدعای نیوبرگ، الهیات اعصاب به عنوان یک ایده جدید می تواند در حل رابطه علم و دین ما را یاری کند. او نظریات گفت و گو و وحدت را نزدیک تر و همسوتر با تحقیقات الهیات اعصاب می داند. در این نوشتار به تبیین و بررسی یافته ها و نتایج این تحقیقات و میزان موفقیت وی در حل رابطه علم و دین خواهیم پرداخت. هر چند بر یافته های وی اشکالات مبنایی وارد است و روش شناسی او به صورت کامل محقق شدنی نیست؛ اما به نظر می رسد از دل این رشته علمی بحث های بسیار مهم و مفیدی برای هر دو گروه طرفدار علم و طرفدار دین، استخراج می شود. روش تحقیق در این نوشتار به صورت کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: علم، دین، نیوبرگ، الهیات اعصاب، مغز.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق..... ۱

۱.۱. مقدمه..... ۲

۲.۱. بیان مسأله..... ۳

۳.۱. اهمیت و ضرورت موضوع..... ۴

۴.۱. پرسش های پژوهش..... ۶

۱.۴.۱. پرسش اصلی:..... ۶

۲.۴.۱. پرسش های فرعی..... ۶

۵.۱. اهداف پژوهش..... ۶

۱.۵.۱. هدف کلی..... ۶

۲.۵.۱. اهداف فرعی..... ۷

۶.۱. کاربرد نتایج تحقیق..... ۷

۷.۱. فرضیه یا فرضیه های تحقیق..... ۷

۸.۱. روش تحقیق..... ۸

۹.۱. تعاریف مفهومی و عملیاتی واژگان تحقیق..... ۱۰

۱.۹.۱. تعریف علم..... ۱۰

۲.۹.۱. تعریف دین..... ۱۳

۳.۹.۱. الهیات..... ۱۵

۴.۹.۱. خدا..... ۱۵

۵.۹.۱. الهیات اعصاب..... ۱۶

فصل دوم: ادبیات تحقیق..... ۱۸

۱.۲. مقدمه..... ۱۹

۲.۲. تاریخچه علم و دین..... ۱۹

۱.۲.۲. وضعیت علم و دین از قرن هفدهم تا آستانه قرن بیست و یکم..... ۲۰

۳.۲. تاریخچه الهیات اعصاب.....	۲۳
۴.۲. مبانی نظری تحقیق.....	۲۷
۱.۴.۲. علم و دین از دیدگاه ایان باربور.....	۲۷
فصل سوم: مبانی، اهداف و اصول الهیات اعصاب.....	۳۷
۱.۳. مقدمه.....	۳۸
۲.۳. الهیات اعصاب.....	۳۹
۱.۲.۳. مبانی نورولوژیک ذهن در الهیات اعصاب.....	۳۹
۲.۲.۳. اهداف الهیات اعصاب.....	۴۲
۳.۲.۳. اصول الهیات اعصاب.....	۴۳
۱.۳.۲.۳. مهم ترین اصول عمومی در تحقیقات الهیات اعصاب.....	۴۳
۲.۳.۲.۳. مهم ترین اصول خاص «الهیات اعصاب».....	۵۱
۴.۲.۳. الهیات اعصاب و تغییر پارادایم های علم و دین.....	۶۰
۱.۴.۲.۳. تغییر در پارادایم های علمی.....	۶۱
۲.۴.۲.۳. تغییر در پارادایم های دینی.....	۶۲
۵.۲.۳. روش شناسی الهیات اعصاب.....	۶۳
۱.۵.۲.۳. کارکرد کل نگر مغز.....	۶۵
۶.۲.۳. الهیات طبیعت و الهیات اعصاب.....	۶۵
۳.۳. سنجش و اثبات علمی تجربه های معنوی.....	۶۶
۱.۳.۳. ریشه های مذهب.....	۶۷
۲.۳.۳. رابطه تجربه دینی و کارکرد مغز.....	۶۸
۳.۳.۳. اسطوره سازی و ریشه های نورولوژیک آن.....	۷۲
۱.۳.۳.۳. سیستم کهن اعتقادات مذهبی.....	۷۴
۴.۳.۳. عبادت و مراقبه.....	۷۸
۱.۴.۳.۳. انواع مراقبه.....	۷۸
۲.۴.۳.۳. مراقبه بدون خدا؟!.....	۸۰

۳.۴.۳.۳	تأثیر مراقبه عبادی بر مغز	۸۲
۴.۴.۳.۳	مزایای مراقبه	۸۴
۵.۳.۳	مغز و معنویت	۸۴
۱.۵.۳.۳	مدارهای خدا در مغز	۸۶
۲.۵.۳.۳	واقعیت بخشی به خدا در مغز	۸۹
۴.۳	نقد و بررسی	۹۰
۱.۴.۳	محدودیت های الهیات اعصاب	۹۰
۲.۴.۳	تفاوت در روش شناسی علوم انسانی و طبیعی	۹۱
۳.۴.۳	تضعیف تعلیم دینی و بی اعتمادی به آنها	۹۱
۴.۴.۳	تغییر پارادایم های دینی	۹۲
۵.۴.۳	محوریت تجربه دینی در تحقیقات الهیات اعصاب	۹۲
۶.۴.۳	اشکال تکیه بر مسیحیت، هندوها و بوداییان:	۹۲
۷.۴.۳	تقلیل گرایی	۹۳
۸.۴.۳	تضعیف براهین اثبات خدا	۹۳
۹.۴.۳	تمرکز یا تجربه عرفانی	۹۴

فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادها ۹۵

۱.۴	مقدمه	۹۶
۲.۴	پاسخ به پرسش های تحقیق	۹۶
۳.۴	نتیجه تحقیقات نیوبرگ	۹۹
۴.۴	نتیجه و پیشنهادهای کاربردی	۱۰۰

فهرست منابع و مآخذ ۱۰۲

فهرست اشکال

- شکل ۳-۱. تصویر مغز مکاشفه کننده در وضعیت استراحت و مکاشفه..... ۷۰
- شکل ۳-۲. مغزنگار یک راهبه در حال استراحت و حین ذکر و عبادت..... ۷۶
- شکل ۳-۳. مکان تشریحی لوب های اصلی و مناطق مغز..... ۷۷
- شکل ۳-۴. مکان تشریحی ساختمان های مغز: سیستم لیمبیک..... ۸۸

فصل اول: کلیات تحقیق

۱.۱. مقدمه

بحث از رابطه دانش بشری و دین از دغدغه های مشترک و دیرینه دانشمندان و عالمان دیندار است که سابقه ای بس طولانی در تاریخ تفکر بشر دارد. این بحث به تناسب نوع دانش بشری در هر عصر یا به دلیل تخصص عالمانی که به این مبحث توجه کرده اند، در هر برهه ای از زمان شکل خاصی به خود گرفته است. در عصر اخیر نزاع بیشتر بر سر رابطه علم (علوم تجربی) با دین در گرفته است. در این نوشتار برآنیم که به بررسی رابطه «علم و دین» از منظری جدید و در قالب یک روش شناسی نو یعنی «الهیات اعصاب»^۱ بپردازیم.

در فصل حاضر کلیات تحقیق شامل؛ بیان مسأله اصلی، ضرورت، اهداف، پرسش های تحقیق، فرضیه ها، روش و تعاریف مفاهیم واژگان کلیدی تحقیق، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در فصل دوم لازم است تا ادبیات تحقیق شامل مروری بر پیشینه و تحقیقات داخلی و خارجی انجام شده و تاریخچه موضوع بویژه الهیات اعصاب داشته باشیم. اندرو نیوبرگ^۲ تلاش می کند تا به پیروی از

1 . Neurotheology

2 . Andro Newberg

اصول چهارگانه رابطه علم و دین «ایان باربور»^۱ به بررسی رابطه این دو، بپردازد به همین جهت، در این فصل به بیان این اصول چهارگانه خواهیم پرداخت.

در فصل سوم نیز به توصیف و تحلیل اطلاعات مربوط به موضوع پرداخته می‌شود. در این فصل ضروری است تا با بیان مبانی، اهداف و مهم ترین اصول الهیات اعصاب به روش شناسی آن، برای درک رابطه ویژه بین مغز و الهیات، و به طور گسترده تر بین عقل و شرع، دست یابیم. در واقع، بررسی همبسته های فیزیولوژیک مغز انسان در تجربه های عرفانی از طریق اسکن مغزی انسان های دیندار یکی از مهم ترین مباحثی است که در الهیات اعصاب مورد توجه قرار می گیرد. ما در این فصل ضمن بیان مراحل انجام آن، به یافته ها و نتایج حاصل از آن خواهیم پرداخت. در پایان این فصل نیز به نقد و بررسی داده های توصیفی پرداخته خواهد شد.

در فصل آخر نیز به جمع بندی و نتیجه گیری از اطلاعات گردآوری شده و تحلیل های انجام شده، خواهیم پرداخت.

۲.۱. بیان مسأله

بررسی رابطه علم و دین به طور کلی، و پیامدهای فلسفی الهیاتی علوم معاصر به طور خاص، تا اواسط قرن حاضر به صورت منسجم انجام نشده بود؛ اما به تدریج بسیاری از دانشمندان و محققان و الهی دانان ضرورت بحث و بررسی منسجم تری را درباره ارتباط علوم معاصر با دین، الهیات، اخلاق، فلسفه و ارزش های انسانی کاملاً احساس کردند. این جریان سرانجام به شکل گیری حوزه و رشته‌ی جدیدی به نام «علم و دین» انجامید و به تدریج از شاخه های فراوانی برخوردار شد (دادجو، ۱۳۹۴، ص ۳۸۰). هدف از این پژوهش ها، بررسی گونه های ارتباط ممکن میان ادیان – بویژه ادیان توحیدی- و علوم طبیعی می باشد.

مهم ترین بخش از مباحث علم و دین را بررسی پیامدهای الهیاتی و نظریه های علمی معاصر یا مباحث «علم و الهیات» تشکیل می دهد که عناوین و سرفصل های آن، از یک نظر به دو گروه اصلی تقسیم می شود؛ الف) مباحث کلی درباره ارتباط علم و الهیات؛ در این گروه بدون آنکه

1 . Ian Barbour

پیامدها و واکنش های دو طرف مدنظر باشد، به تبیین ویژگی های ساختاری و روش شناختی و امکان و نحوه ارتباط آن ها پرداخته می شود. ب) پژوهش های موضوعی یا مطالعات موردی^۱؛ در این گروه گاهی پیامدها و واکنش ها بررسی می شود و گاهی موضوعی به دلیل ابعاد مختلف علمی، فلسفی یا الهیاتی مورد مطالعه قرار می گیرد. به طور کلی در گروه دوم به کارگیری شیوه پژوهش «میان رشته ای» سهم بسزایی دارد. غالب نظریه های علوم طبیعی در قرن حاضر در حوزه های فیزیک، شیمی، زیست شناسی و همچنین عصب شناسی نمونه هایی از مسائل و مباحث گروه دوم را بدست می دهد (همان، ص ۳۸۲).

«الهیات اعصاب» نیز به عنوان یک بحث میان رشته ای در گروه دوم قرار دارد و با مطالعه موردی و بررسی همبسته های فیزیولوژیک مغز انسان در تجربه های عرفانی از طریق اسکن مغزی انسان های دیندار سعی بر ایجاد وحدت میان علم و دین دارد. ویژگی بارز این نوع رشته ها و پژوهش ها، توجه پژوهشگران آن به بررسی هماهنگی های گوناگون میان علم و الهیات است. در این چارچوب نه تنها، تعارض مطرح نیست؛ بلکه نسبت به جدایی آن دو تردیدهایی وجود دارد.

در این نوشتار برآنیم که رابطه میان «علم و دین» را که از مسائل مهم در فلسفه دین و از مباحث تأمل برانگیز کلام جدید به حساب می آید، از منظری جدید بررسی نماییم؛ اما آنچه در این جستار خواهد آمد، ارائه یک روش شناسی جدید از منظر الهیات اعصاب می باشد.

۳.۱. اهمیت و ضرورت موضوع

در بحث رابطه علم و دین، در واقع دغدغه مشترک بررسی نسبت میان دانشی که منشأ الهی و آسمانی دارد و از راه وحی و الهام به اولیای الهی به دست بشر می رسد با دانش هایی که ریشه در فهم عادی بشر دارند و از عقل، تجربه و شهود حسی به دست می آیند، است. این مسأله هنگامی جدی تر می شود و به صورت یک معضل رخ می دهد که میان علم و دین بر سر یک مسأله اختلاف بروز کند و هر یک پاسخی برای آن سؤال ارائه کند. از این رو گاه این مسأله به صورت تعارض علم و دین مطرح می شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

1. case studies

رجوع به تاریخ، گواه این مطلب است که؛ این بحث در جهان غرب و بین مسیحیان بسیار پررنگ و حساس بوده است؛ به گونه ای که در طی قرون متمادی هزینه های سنگینی برای این امر پرداخت شده است. دخالت کلیسا در مسائل علمی، محاکمه دانشمندانی مثل گالیله به دلیل مخالفت علمی با کتاب مقدس، رشد علوم تجربی و طبیعی مخالف با نظریات کتاب مقدس، نوزایی (رنسانس) و شک گرایی، نظریات مهم علمی همچون نظریه تکامل انواع داروین، رشد انواع شک گرایی و لادری گرایی، اصل قرار گرفتن فیزیک در روش شناسی علمی، رشد انسان مداری حتی در علم و مانند آن ها، همه و همه، از مواردی بودند که در راستای تعارض علم و دین مطرح می شدند و هزینه این تعارض را غالباً دین می پرداخت. از این رو، حتی مروری گذرا به تاریخ علم، نشان می دهد دین که روزگاری در قرون وسطا در همه چیز دخالت می کرد و غیرقابل رد بود، در قرن حاضر به گوشه ای خزیده و فقط در دل مؤمنان جای گرفته و حتی اجازه دخالت در کلی ترین مسائل را هم ندارد.

اینجاست که با نگاه به ماهیت علم جدید دو مسأله آشکار می شود؛ الف) محدودیت ها و برخی ناتوانی های آن در پاسخگویی به پرسش ها و نیازهای انسان. ب) برخی نتایج ناگوار ناشی از اعتماد بیش از حد به علم.

بررسی رابطه علم و دین زمانی امر درستی محسوب می شود که ضرورت و اهمیت بحث از آن روشن شود. از این رو می توان سؤال کرد که چه ضرورتی برای بررسی رابطه علم و دین وجود دارد؟ چه رابطه ای بین علم و دین برقرار است؟ نوع رابطه علم و دین چه مشکلاتی را حل خواهد کرد؟ یا چه تأثیری در زندگی انسان خواهد گذاشت؟ چه راه حل ساده و قابل درکی برای حل این رابطه می توان پیشنهاد داد؟ پاسخگویی به این پرسش ها ضرورت طرح این مسأله را روشن می کند.

انسان کنونی انسانی است که در برخی از ابعاد زندگی او بحران هایی وجود دارد؛ زیرا او مبانی دینی و متافیزیکی را مورد توجه کافی قرار نداده و به چیزی اعتماد کرده که قادر به نجات او از بحران فعلی نیست. امروز بحران واقعی انسان قطع ارتباط او با اصالت های دینی و مقدس می باشد. این امر هم هستی این جهانی و هم سعادت حقیقی او را به خطر انداخته است. این مسأله

برای برخی آگاهان معلوم است و بر این اساس نقش ادیان الهی برای رهایی از این بحران، یکی از راه حل های اساسی است.

حال اگر ضرورت مراجعه به دین و آموزه های آن در دوره اخیر پذیرفته گردد، می توان ادعا کرد که با توجه به ویژگی های معرفت بخشی دین، حل ارتباط علم و دین اگر منجر به اثبات وحدت و یکپارچگی شود، می تواند دارای وجه قابل قبولی باشد؛ بلکه دارای ضرورت و کارکردهای خاص خود است.

۴.۱. پرسش های پژوهش

۱.۴.۱. پرسش اصلی:

چگونه می توان براساس دیدگاه نیوبرگ و الگوی الهیات اعصاب او، راه حلی برای رابطه علم و دین ارائه داد؟

۲.۴.۱. پرسش های فرعی

نیوبرگ الهیات اعصاب را بر اساس مبانی خود چگونه تحلیل می کند؟
بین علم و دین چه رابطه ای برقرار است؟ تعارض، استقلال، گفت و گو یا وحدت و یکپارچگی؟
آیا الهیات اعصاب این قابلیت را دارد که به عنوان یک روش شناسی کاربردی در جوامع علمی و دینی مطرح شود؟

اصول کلی الهیات اعصاب برای مرتبط کردن حوزه علم و دین چیست؟

۵.۱. اهداف پژوهش

۱.۵.۱. هدف کلی

هدف اصلی این پژوهش عبارت است از:

تبیین و تحلیل نظر نیوبرگ در مسئله رابطه علم و دین براساس الگوی الهیات اعصاب.

۲.۵.۱. اهداف فرعی

این پژوهش دارای اهداف جزئی تر به شرح ذیل می باشد؛

- بررسی و تبیین اصول و مبانی کلی الهیات اعصاب.
- تبیین این امر که، براساس الهیات اعصاب میان علم و دین تضاد و تعارضی نیست و بالعکس یک نحوه تعامل و وحدت در آن به چشم می خورد.
- گسترش روش شناسی الهیات اعصاب به عنوان یک الگوی کارآمد در تبیین رابطه علم و دین.

۶.۱. کاربرد نتایج تحقیق

این پژوهش موجب گسترش و تعمیق مباحث و نظریات مربوط به علم و دین در کلام جدید خواهد شد. همچنین در این تحقیق راهکارهایی عملیاتی و کاربردی برای پژوهشگران حوزه علم و دین ارائه خواهد شد تا از افراط و تفریط در فهم رابطه علم و دین جلوگیری شود.

۷.۱. فرضیه یا فرضیه های تحقیق

الهیات اعصاب اصولاً گونه ای متفاوت از علم را ارائه می دهد. هر کسی که در حوزه الهیات اعصاب فعالیت می کند، حداقل باید نسبت به هر دو دیدگاه با فراخ نظر بنگرد. تا در یک فضای بی طرفانه راهکاری نو برای حل رابطه علم و دین ارائه شود.

الهیات اعصاب به عنوان یک رشته منحصر به فرد می تواند به یک روش شناسی منجر شود. و در جستجوی کشف جوهر تضاد بین علم و دین باشد. روش شناسی ای که از آن توقع ارائه یک روش جهانی و فراگیر برای رسیدن به شناخت می رود، روشی که مورد پذیرش هر دو طرف، یعنی علم و دین باشد. این روش شناسی باید ماهیت عام داشته باشد تا مورد پذیرش اغلب ادیان بزرگ جهان قرار گیرد. پس الهیات اعصاب این قابلیت را دارد که محتوایی متشکل از تفکر معنی دار از

یک چشم انداز جهانی را تولید کند. این روش شناسی می تواند کاملاً کاربردی باشد و ممکن است بتواند راه را برای افرادی که به دنبال مسیرهای معنوی یا مذهبی اند، هموار و تسهیل کند.

نیوبرگ در صدد است با بررسی پدیدارشناسانه مؤلفه های تجربه عرفانی با تصویر برداری یا اسکن مغز دینداران نشان دهد که متناظر با هر مؤلفه از تجربه عرفانی، چه فرایند عصب شناختی در مغز رخ می دهد. این موضوع شاید بتواند مدعای او را مبنی بر تعامل و یکپارچگی علم و دین به اثبات رساند. در این تحقیق به بررسی این فرضیه و صحت آن خواهیم پرداخت.

۸.۱. روش تحقیق

اصولاً روش عبارت است از؛ داشتن برنامه و طرح نظام مند برای حرکت از یک نقطه و رسیدن به یک هدف. روش تحقیق در هر علمی، عموماً جز مقدمات آن علم به شمار می رود و جداگانه در مقدمه آن علم مطرح می شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ص ۲۴). در پژوهش علمی، روش عبارت است از یک برنامه منطقی منظم که اصول و فن های جست و جو را برای رسیدن به پاسخ سؤال تحقیق، تدوین و تنظیم می کند (همان، ص ۲۵). به همین دلیل روش تحقیق را منطق تحقیق دانسته اند؛ زیرا بنا بر تعریف عبارت است از: چگونگی گردآوری اطلاعات و پردازش آنها به منظور انجام کاری نو بر روی متن یا موضوعی کار نشده یا حل مسئله ای حل نشده (نکونام، ۱۳۷۹، ص ۳)؛ بنابراین تحقیق یک فرایند مرکب از مراحل مختلف است و پیمودن موفق آن محتاج طرحی است که آغاز، مسیر، اهداف و ابزارها را نشان دهد. در این طرح ارائه ی تعریفی از مسئله، بیان مسائل اساسی تحقیق، فرضیه ها، نمایی از پیشینه ی تحقیق، اهداف و روش های ضروری است (قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۷۶).

روش های تحقیق و شیوه های بحث و استدلال در علوم اسلامی متفاوت است، علت این اختلاف روش به اختلاف در موضوع، مسائل، اهداف، بسترهای گسترش علم و خصوصیات شخصی باز می گردد. علوم اسلامی هر یک با موضوع و هدفی خاص و مسائلی مخصوص در بسترهای مختلف اجتماعی، تاریخی و توسط استعدادها و افکار مختلف رشد کرده و به دست ما رسیده است و همین امر باعث اختلاف روش تحقیق حتی درباره تک تک علوم اسلامی شده است. لازم به ذکر است متفکران مسلمان از دیرباز به مسئله روش علوم توجه داشته و تحت عنوان کلی رئوس ثمانیه

از آن بحث کرده اند (قراملکی، ۱۳۹۰، ص ۲۵). از نظر ایشان روش هر علم می تواند به عنوان یکی از ملاک های تمایز یک علم از علم دیگر قلمداد شود.

اصولاً سه سطح از تحلیل وجود دارد؛ ۱- تحلیل مفهومی (مبادی تصویری). ۲- تحلیل گزاره‌ای (مبادی تصدیقی). ۳- تحلیل ساختار.

این سه سطح از تحلیل که از دل روش فیلسوفان مسلمان استخراج شده است، با مراحل روش تحلیلی در روش شناسی معاصر تا حد زیادی تطابق دارد. در روش شناسی معاصر روش تحلیلی واجد سه مرتبه یا سه سطح است که عبارتند از: تجزیه به اجزاء مفهومی، تحلیل و بازگردانی صورت دستوری گزاره های زبانی به صورت منطقی آن ها و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از حیث روش کیفی از نوع تحلیلی است و سعی شده است تا با استفاده از سه سطح از تحلیل که ذکر شد، مسئله رابطه علم و دین بررسی شود. ۱- در سطح تحلیل مفهومی، مبادی تصویری مسئله را مشخص کرده و نشان می دهیم مفاهیم اصلی این تحقیق مانند علم، دین و انحاء رابطه این دو به چه معناست. ۲- در تحلیل گزاره ای، مبادی تصدیقی این بحث را در دیدگاه نیوبرگ پیگیری می کنیم تا روشن شود از دیدگاه او علم و دین چه نوع رابطه ای با یکدیگر دارند و الگوی الهیات اعصاب وی چه میزان کارآیی لازم در حل این مسئله را خواهد داشت. ۳- در سطح تحلیل ساختاری، ضمن تبیین الگوی الهیات اعصاب دیدگاه مختار نیوبرگ را در ارتباط علم و دین مطرح و بررسی خواهیم نمود.

پژوهش حاضر بر اساس اهداف و سؤال های تحقیق طی مراحل ذیل انجام شده است:

- بررسی انحاء متکثر رابطه علم و دین.
- بررسی روش شناسی الهیات اعصاب.
- بررسی دیدگاه نیوبرگ در مورد رابطه علم و دین.
- پاسخ به پرسش های پژوهش بر اساس یافته های پژوهش.
- جمع بندی و نتیجه گیری.